

یارانه‌ها، رشد و فقر

علی دینی ترکمانی*

رابطه میان روش پرداخت یارانه‌ها، رشد اقتصادی و فقر موضوعی مورد مناقشه در میان اقتصاددانان و سیاستگذاران است. این مقاله، ضمن بررسی دو دیدگاه رقیب موجود در اینباره، رویکرد غالب نئوکلاسیکی و رویکرد توسعه‌ی نهادگرا- ساختارگرا، تلاش می‌کند میزان کفایت و مناسبت تبیینی آن‌ها را بر مبنای تجربه‌ی تاریخی مربوط به اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری و تثبیت اقتصادی و سازگاری چارچوب‌های تبیینی م‌ذکور با شرایط خاص اقتصادها از جمله اقتصاد ایران، ارزیابی کند.

کلیدواژه‌ها: تثبیت اقتصادی، تعدیل، رشد، فقر، نابرابری، یارانه

تاریخ دریافت مقاله: 84/3/25 تاریخ پذیرش

مقاله: 84/8/22

«هرجا تمرکز مالکیت زیاد است
نابرابری هم زیاد است... وفور ثروت،
فقر و بی‌چیزی عده‌ای را ایجاد می‌کند»
(آدام اسمیت)

* کارشناس ارشد اقتصاد توسعه، عضو هیأت علمی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی <a_dini@yahoo.com>

(هایلبروند، 1376:30-29)

مقدمه

رابطه‌ی میان سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها و هدف کاهش فقر موضعی مورد مناقشه در میان اقتصاددانان و سیاست‌گذاران است. برخی با اعتقاد به رویکرد متعارف و مرسوم اقتصادی (نئوکلاسیکی) بر این باورند که حذف یارانه‌های همگانی و جایگزینی آن‌ها با یارانه‌های هدفمند، کارآترین سیاست در نیل به هدف مذکور است. برخی دیگر، با نگاهی انتقادی، به این فرضیه با دیده تردید می‌نگرند و بر این باورند که کاهش فقر مستلزم بکارگیری سیاست‌های باز توزیع درآمدي است که ماهیتاً متفاوت از سیاست هدفمند کردن یارانه‌هاست. علاوه بر این، در اقتصادی چون اقتصاد ایران، عوامل ساختاری و نهادی، مانع رشدند. بنابراین، از منظر رشد رفع این موانع، حایز اهمیت‌تر است تا رفع اختلال‌های قیمتی. این مقاله ضمن مروری بر تحلیل این رویکردها از این رابطه، تلاش می‌کند تا صحت و سقم آن‌ها را بر مبنای معیار استحکام منطقی و تجربه تاریخی مورد ارزیابی قرار دهد. در این راستا، مقاله با نگاهی بر سابقه‌ی "سیاست‌های تعدیل ساختاری و تثبیت اقتصادی" آغاز می‌شود؛ سپس چارچوب نظری این سیاست‌ها و نحوه برخورد آن‌ها با مساله رشد و

فقر مورد بحث قرار می‌گیرد. در ادامه، به توضیح و تبیین رویکردهای توسعه‌ای به نابرابری و فقر، پرداخته می‌شود. کفایت سیاست‌ها در فمندانگی یارانه‌ها در نیل به اهداف بازتوزیع درآمدی و کاهش فقر، اثرگذاری یارانه‌های هدفمند در شرایط خاص اقتصاد ایران موضوعات بعدی مورد بحث مقاله هستند. در نهایت، به نقش‌گزینه سیاست‌گزاران در تبیینی در هدفمندانگی یارانه‌ها پرداخته شده است.

1) یارانه‌ها و سیاست‌های تعدیل و تثبیت

برنامه‌های حذف یارانه‌ها همگانی و جایگزینی یارانه‌های هدفمند، جزئی از برنامه «تعدیل ساختاری و تثبیت اقتصادی» است. این برنامه از اوایل دهه‌ی 1980، در پاسخ به ناتوانی‌های تجاری و بودجه‌ای اقتصادها، چه در کشورهای پیشرفته و چه در کشورهای توسعه‌نیافته، طراحی و از طریق «صندوق بین‌المللی پول» و «بانک جهانی» به کشورهای مختلف تجویز شد* و دارای دو جزء تثبیت و تعدیل است. جزء تثبیت که صندوق بیشتر متولی آن است سه مولفه زیر را دارد:

* در متون اقتصادی از این سیاست‌ها به عنوان رویکرد «اجماع واشنگتنی» نیز نام برده می‌شود. دلیل این نام‌گذاری این است که دو نهاد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به علاوه خزانه‌داری آمریکا، در مقام طراح این سیاست‌ها، در واشنگتن قرار دارند.

الف) تجدید تقاضا؛

ب) سیاست‌های انتقالی با تاکید ویژه بر کاهش ارزش پول و اصلاح نرخ ارز؛

ج) سیاست‌های مربوط به عرضه بلندمدت با تاکید بر اصلاحات مالی و آزادسازی تجاری.

جز تعدیل برنامه که بانک جهانی متولی آن است، همین سه مولفه را دارد با این تفاوت که بانک بیشتر بر مولفه سوم متمرکز است.*

جدول 1: ویژگی برنامه‌های تحت حمایت صندوق بین‌المللی پول در سال‌های 1980-84*
(در مورد 93 قرارداد)

الف) تجدید تقاضا:	
100 92/4	- محدودیت گسترش اعتبارات - محدودیت مخارج عمومی
ب) سیاست انتقالی	
62/4	- افزایش قیمت بخش‌های ویژه و کاهش نظارت بر قیمت
50/6	- اصلاحات نرخ ارز
47/3	- محدود کردن دستمزدها
ج) کارایی بلندمدت	
68/9	- اصلاحات مالی
51/6	- آزادسازی تجاری
48/4	

* IMF(1986), "Fund-supported Programs, Fiscal policy and Income Distribution", IMF Occasional Paper 46.
مأخذ: فرانسیس استوارت

* بن‌فاین (2002)، لانس تیلور و یرت پیپر (1996) و فرانسیس استوارت (1376) تاریخچه و وجوه اساسی این سیاست‌ها را به بحث گذاشته‌اند.

طی دهه های 90-1980، این برنامه از طریق نهادهای مذکور و با به‌کارگیری ابزار «وام‌های تعدیل ساختاری» در کشورهای مواجه با کسری های مالی و تجاری شدید اجرا شد. آثار منتشر شده صندوق در این زمینه، نشان می‌دهد که محدود کردن تقاضا از طریق کنترل اعتبارات، کاهش مخارج عمومی و در نهایت کاهش کسری بودجه بیشترین تأکید را در برنامه‌های تحت پوشش آن طی سال‌های 84-1980 داشته‌اند. در 93 قرارداد مورد بررسی میان صندوق و کشورهای مختلف، محدودیت گسترش اعتبارات در تمام موارد، کاهش مخارج عمومی در 92/4 درصد موارد و کاهش کسری بودجه در 82/8 درصد موارد به عنوان شرایط اعطای وام اعمال شده است (جدول شماره 1).

در مورد بانک جهانی، بیشترین تأکید بر کارآیی بلندمدت است. آمار منتشر شده بانک نیز نشان می‌دهد که طی سال‌های 88-1980 و 91-1989، در 78 و 72 درصد قراردادهای منعقد شده بین بانک و کشورها، بر حصول کارآیی در بلندمدت تأکید شده است (جدول شماره 2).

جدول 2: شرایط پرداخت وام از سوی بانک جهانی (نسبت به کل شرایط)

شرایط	1980-88	1989-91
الف) تحدید تقاضا:	38	42
کاهش کسری (سیاست مالی)	36	39

3	2	سیاست پولی
5	4	ب) سیاست‌های انتقالی:
3	2	سیاست‌های نرخ ارز
2	2	سیاست دستمزدها
72	78	ج) کارآیی بلند مدت:
10	16	سیاست‌های تجاری
23	25	بخشی
2	3	صنعت
7	3	سیاست‌های ارزی
10	18	کشاورزی
11	10	اصلاحات بخش مالی
15	10	عقلانی کردن مدیریت دولتی
13	17	اصلاحات بنگاه‌های عمومی
7	3	د) اصلاحات اجتماعی:
8	4	هـ) سایر

*World Bank (1992), "Adjustment Lending and Mobilization of Private and Public Resources for Growth", world Bank Country Economics Department, Policy Research Series 22.

مأخذ: همان، 28

نکته مرتبط با بحث این مقاله این است که کاهش یارانه‌ها، جز در چارچوب تحدید و انقباض تقاضا، یکی از شرایط مهم صندوق و بانک در کمک مالی به کشورهای متقاضی کمک بوده است.

1-1) چارچوب نظری سیاست‌های تعدیل و تثبیت

مبانی نظری سیاست‌های تثبیت و تعدیل، ریشه در نظریه‌های «پول‌گرایی» و «طرف - عرضه» دارد. پول‌گرایی با ارایه صورت بن‌دی مدرن‌تری از نظریه مقداری پول، بر این باور است که علت اصلی تورم عرضه‌ی بیش از اندازه پول، از طریق اعتبارات

بانکی، نسبت به ظرفیت های تولیدی ثابت است . همچنین این رویکرد با تعمیم نظریه مقداری پول به اقتصادی باز، معتقد است که عرضه بیش از اندازه پول، به افزایش تقاضا برای کالاهای وارداتی و در نتیجه بدتر شدن حساب جاری و افت ذخائر خارجی می انجامد. از دیدگاه پول گرایی، ریشه‌ی ناتوازن های مالی (کسری بودجه) و تراز پرداختها (حساب جاری) در ناتوازی میان عرضه و تقاضای پول قرار دارد که باید با بکارگیری مولفه‌های مذکور سیاست‌های تثبیت، برطرف شود. نظریه طرف - عرضه نیز با تکیه بر اثر منفی مالیات‌های بالا بر انباشت سرمایه، کوچک‌سازی دولت را توصیه می‌کند. از این منظر، دولت بزرگ نیاز به منابع مالی بیشتری دارد که باید از طریق مالیات‌ها تامین شود؛ اما، هرگونه تلاش برای تامین درآمد از طریق افزایش میزان (نرخ) مالیاتی، سرمایه‌گذاری و در نتیجه تولید را کاهش می‌دهد. در مباحث درسی اقتصاد کلان، این بحث در قالب «منحنی لافر» مطرح می‌شود. این منحنی نشان می‌دهد که وقتی میزان (نرخ) مالیات از حد معینی افزایش پیدا کند، درآمد مالیاتی دولتی کاهش پیدا می‌کند؛ بنابراین، در چارچوب این نظریه به جای تاکید بر افزایش میزان مالیاتی، بر گسترش پایه مالیاتی تاکید می‌شود. همچنین، «نظریه

انتظارات عقلایی» که بر تسویه خودکار بازارها و خنثی شدن اقدامات دولت از طریق پیش بینی‌های کارگزاران بخش خصوصی تاکید می‌کند، جزیی از این رویکرد است*.

در هر دو رویکرد، بر تامین شرایط مناسب برای انباشت سرمایه و رشد - از طریق انقباض مالی (کاهش کسری بودجه) ، انقباض پولی (کاهش اعتبارات) ، کنترل درآمدها (نظارت بر دستمزدها، حذف یارانه ها و کاهش پرداخت های انتقالی) ، آزادسازی تجاری، مالی و ارزی و خصوصی سازی - تاکید می‌شود.

در این چارچوب های نظری، هرگونه اقدام رفاهی دولت یا دارای «اثر انحرافی» است یا بیهوده است و یا از برخی جنبه ها چون تامین حقوق شهروندی افراد، خطرناک است**.

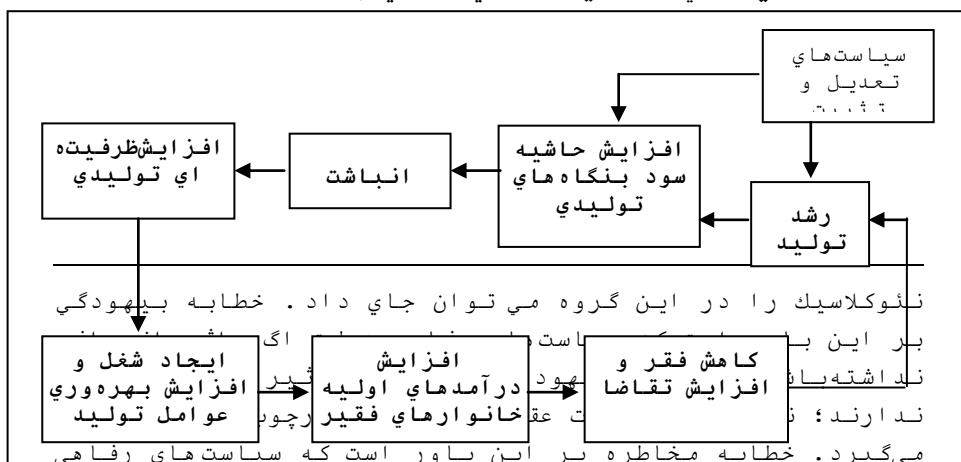
* دیوید کلمن و فردریک نیکسون (1378) در فصل دوازدهم کتاب خود، رابطه میان سیاست های کالایی، کسری تجاری و بودجه ای را به بحث می گذارند. هیلستونز (1982) نیز شرحی از نظریه های مختلف طرف - عرضه به دست می دهد.

** هیرشمن در کتاب «خطابه ارتجاع»، (1382) واکنش های منتقدان دولت رفاه و دولت مداخله گر را در قالب سه نوع خطابه «انحراف»، «بیهودگی» و «مخاطره» تقسیم بندی می کند. خطابه انحراف بر این باور است که سیاست های رفاهی دولت به دلیل اختلال زایی در نظام قیمت ها و تاثیر منفی در تخصیص منابع، به هدف مورد نظر اصابت نمی کند که هیچ، آثار منفی نیز به وجود می آورد؛ تحلیل های متعارف و مرسوم اقتصاد

1-2) یارانه‌ها، فقر و سیاست‌های تعدیل و تثبیت

در چارچوب مبانی نظری سیاست‌های تعدیل، پرداخت یارانه‌های همگانی از طریق کنترل‌های قیمتی و همین‌طور نظام تأمین اجتماعی مداخله‌گرا، مانع رشد اقتصادی بیشتر می‌شود؛ از این دیدگاه، فقر و همین‌طور تنگناهای ساختاری نظیر کاهش‌ناپذیری عرضه نسبت به قیمت، ناشی از اختلال‌های قیمتی است که باید از طریق اجرای این سیاست‌ها رفع شود. رابطه‌ی علت و معلول میان توصیه‌های سیاستی رویکردهای نظری مذکور با رشد و فقر را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

نمودار 1: رابطه‌ی علت و معلولی میان توصیه‌های سیاستی و رویکردهای نظری با رشد فقر



نئوکلاسیک را در این گروه می‌توان جای داد. خطابه بیهودگی بر این بنیاد است که دولت باید با افزایش تقاضا، فقر را کاهش دهد. خطابه مخاطره بر این باور است که سیاست‌های رفاهی دولت، سرآغازی برای نقض آزادی افراد در بازار است. مباحث فریدمن و هایک درباره رابطه بین دخالت دولت در اقتصاد از یک سو و دموکراسی و آزادی از سوی دیگر در این زمره است.

مأخذ: (دینی، 1375:115-114)

از این دیدگاه، سیاست های تعدیل و تثبیت از جمله رهاسازی قیمت کالاها و خدمات، حذف کنترل های قیمتی و نظام تامین اجتماعی مداخله گرا، در مجموع به افزایش حاشیه سود بنگاه های تولیدی، چه از طریق تخصیص بهینه تر منابع و عوامل تولید و چه از طریق امکان پذیر شدن عرضه کالاها و خدمات به قیمت واقعی بازار، می انجامد. بنگاه ها با سرمایه گذاری مجدد سودهای حاصله، ظرفیت های تولیدی را گسترش می دهند؛ در نتیجه، تقاضا برای نیروی کار بیشتر می شود. با افزایش تقاضا برای نیروی کار از یک سو تعداد بیشتری شاغل می شوند و از سوی دیگر دستمزدها افزایش پیدا می کند. بنابراین، درآمدهای اولیه اقشار فقیر به همراه بهره وری آنها بیشتر می شود که این خود زمینه استمرار چرخه رشد، انباشت سرمایه و کاهش فقر را فراهم می کند.

«با کنار گذاشتن نظام تامین اجتماعی موجود، تاثیر منفی آن را بر امر اشتغال متوقف خواهیم

کرد؛ این مالاً به معنی درآمد ملی بیشتر خواهد بود. این اقدام بر ذخیره های شخصی نیز خواهد افزود و در نتیجه تشکیل سرمایه را سرعت بیشتری خواهد داد، و رشد سریع تر درآمد را در پی خواهد داشت؛ در عین حال انگیزه ای خواهد بود برای گسترش و توسعه هرچه بیشتر برنامه های بازنشستگی خصوصی، و در نتیجه تامین بیشت ر برای عده زیادتری از کارگران «. (میلتون و رز فریدمن، 151-52:1367)

3-1) تعدیل با چهره انسانی، فقر و یارانه

سیاست تعدیل و تثبیت چنانچه ذکر شد در اصل سیاست‌های انقباضی، به منظور کنترل کسری بودجه و کسری حساب جاری، هستند. آثار این سیاست ها در دهه 1980 از يك سو کاهش انباشت سرمایه (به دلیل کاهش مخارج دولتی) و از سوي ديگر افزایش فقر به دلیل رهاسازي قيمت كالاهاي اساسي و کاهش دستمزدهاي واقعي بود* . در ابتدای دهه 1980،

* برای اطلاع بیشتر ر.ك به بررسی‌های انجام شده از جمله : جیمز پتراس و دیگران (1380)؛ هرچند نحوه برخورد برخی از مقالات این کتاب شتابزده و شعارزده است، داده های مستندی دارد. استوارت (1376) تجربه دهه 1980 کشورهای آفریقایی و آمریکایی را در این زمینه به دست می دهد. تری مک کنلی (2004) تجربه تعدیل کشورهای بنگلادش، کامبوج، چین، اندونزی، مغولستان، نپال، سری لانکا و ویتنام را در دهه

یونیسف تلاش کرد تا جامعه جهانی را متوجه این مساله کند، اما، از آنجا که فقر برای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مساله ای حاشیه ای بود که به تدریج با کارکرد اثر «رخنه به پایین» رشد حل خواهد شد، توجهی به پیامدهای منفی سیاست‌های تعدیل و تثبیت نشد تا اینکه در سال 1987، یونیسف، «برنامه تعدیل با چهره انسانی» را معرفی کرد **. در این برنامه ها جبران آثار منفی وارد بر خانوارهای فقیر در دوره اجرای سیاست‌های انقباضی مذکور توصیه شد. از این سال، بانک جهانی ارزیابی آثار منفی سیاست ها را در دستور کار خود قرار داد و طی تحقیقات مشترکی با صندوق، به سال 1989، تایید کرد که:

«به ویژه در صحرای افریقا و آمریکای لاتین کاهش درآمدهای سرانه با افت شاخص های اجتماعی

1990 به دست می‌دهد. رالف ون در هون (2000) تجربه کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین را طی سال های 1975-91 به دست می‌دهد. جیوانی کرینا (2004) تجربه کشورهای تازه استقلال آسیای میانه (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) را با تاکید بر ازبکستان طی سال‌های 1991-2002 بررسی کرده است. سارا برکینگ (2004) تجربه کشورهای حاشیه صحرای افریقا را در زم ینه نوسازی بخش کشاورزی از طریق سیاست‌های تعدیل و تثبیت بررسی کرده است. ** لانس تیلور و یرت پیپر (1996) شرحی از این موضوع را در فصل چهارم کتاب خود ارائه می دهند و همینطور ر. ک به : جیوانی کرینا و فرانسیس استوارت (1988).

همراه بوده است... بعضی از اقشار فقیر منتفع شدند ولی بسیاری از گروه های آسیب پذیر از اقدام‌های تعدیل صدمه دیدند. تا اواسط دهه 1980 مسلم شد که با توجه به زمان و تلاش های معین لازم برای حل و فصل معضلات اقتصادی ریشه دار، ای ن انتظار که رشد پایدار به تنهایی بتواند فقر را کاهش دهد از لحاظ اخلاقی، سیاسی و اقتصادی غیر قابل قبول خواهد بود» (استوارت، 24:1376)

مدیرعامل وقت صندوق، کامدسویس، نیز اذعان کرد که:

«سیاست‌های اقتصاد کلان می توانند بر توزیع درآمد، رفاه و برابری اجتماعی اثرها ی قوی به جای بگذارند. یک برنامه ی تعدیل مسئول، این اثرها را باید لحاظ کند، به ویژه زمانی که در ارتباط با آسیب پذیرترین یا ضعیف ترین گروه های جامعه تنظیم می‌شود.» (همان: 24)

بدین‌صورت، بحث یارانه‌های هدفمند و به طور کلی تور ایمنی اجتماعی در چارچوب سیاست های تعدیل قرار گرفت. در اصل، پذیرش تعدیل با چهره انسانی، تلویحاً به معنای بازگشت به رویکرد اقتصاددانانی چون گونارمیردال (1957) است که با کاربرد مفهوم «علیت بر هم فزاینده»، کشش‌پذیری فقر نسبت به رشد اقتصادی را مورد نقد قرار می‌دهند و معتقدند که در چارچوب ساز و کار بازار

آزاد، نابرابری و فقر گرایش به رشد دارد تا کاهش.

2) نابرابری اولیه، رشد و فقر

در چارچوب رویکرد تعدیل با چهره انسانی فرض می‌شود که با تامین تور اجتماعی و پوشش حمایتی خانوارهای فقیر در دوره گذار اصلاحات اقتصادی، هم امکان تحریک رشد اقتصادی وجود دارد و هم امکان ممانعت از آسیب پذیری اقشار فقیر. این دیدگاه هرچند از منظر رد وجود «اثر رخنه به پایین» در فرآیند رشد اقتصادی واقع بینانه‌تر محسوب می‌شود، از نظر بی‌توجهی به ساخت اقتصادی که نابرابری و فقر را می‌تواند بازتولید کند و از طریق سیاست‌های رشدگرا قابل رفع نیست، قابل نقد است.

اگر در اقتصادی توزیع ثروت و دارایی‌های ثابت از جمله زمین نابرابر باشد، اثر اولیه سیاست‌های انتقالی درآمدی (پرداخت‌های نقدی) می‌تواند با اثر ثانویه ناشی از افزایش قیمت کالاها و خدمات تولیدی صاحبان دارایی‌های ثابت خنثی شود. این اثر ثانویه، می‌تواند هم بر اثر آثار تورمی سیاست‌های اقتصادی از جمله رهاسازی قیمت کالاها و خدمات رخ دهد و هم بر اثر افزایش تقاضای خانوارهای فقیر برای محصولات و خدمات تولیدی صاحبان دارایی‌های ثابت. مفهوم «علیت بر هم

فزاینده» میردال، در واقع، ناظر بر این نکته است که در ساخت نابرابر ثروت و قدرت، هرگونه تلاشی برای افزایش رفاه فقرا، به ضد خود تبدیل می‌شود. از این منظر است که فرانسس استوارت و پاول استریتن (1976)، از نظریه پردازان رویکرد «نیازهای اساسی»، تاکید می‌کنند که:

«توزیع مجدد کارآمد، نه تنها به ترکیبی از توزیع مجدد دارایی‌ها و اصلاحات تکنیکی و نهادی و انگیزه‌های کافی - یعنی سه رکن محکم یک پایه استوار - نیازمند است، بلکه به اصلاحات مناسب مداوم نیز نیاز دارد». (گریفتن و جیمز، 61:1370)

مطالعات جدید مبتنی بر برآوردهای کمی، نشان می‌دهد که نابرابری اولیه بالا در اقتصاد ای با درآمد سرانه بالا و متوسط، به دلایل مختلف - از جمله ممانعت از انباشت فراگیر در حوزه سرمایه انسانی، تضعیف همبستگی اجتماعی، ایجاد تنش‌های اجتماعی و سیاسی - بر رشد و فقر اثر منفی دارد. در واقع، در چنین اقتصادهایی فقر نسبت به رشد کُشش‌ناپذیر است.*

در عین حال مطالعات جدید نشان می‌دهد که در

* برای اطلاع بیشتر رک به:

آلبرتو آلین ا و روبرتو پروتی (1378)؛ مسعود کارشناس (1993)، علی‌علی و ابراهیم‌ال بدای (1999)؛ کیت‌گریفتن (2000)؛ هولیا دگ دروین و دیگران (2001).

اقتصادهاي با درآمد سرانه بسيار پايين با فقر انبوه، باز توزيع دارايي ها و ثروت مي تواند اثر منفي بر انباشت سرمايه فيزيكي بگذارد.

البته، در اين اقتصادها نيز چنانچه آمارتيا سن معتقد است انباشت سرمايه مناسب در حوزه هاي آموزشي و بهداشت و درمان - عناصر شاخصهاي توسعه انساني (ميزان باسواد، ميزان طول عمر و درآمد سرانه) - از طريق اتكاي به رشد، نياز به زمان بسيار طولاني دارد. بنابراین در اين حوزه ها سياستهاي مداخله گراي بازتوزيحي حتي در كشورهاي با درآمد سرانه پايين همراه با فقر انبوه، توجه دارد. سن با مقايسه تطبيقي كشورهاي سريلانكا، برزيل و چين نشان مي دهد كه در سريلانكا و چين به رغم پايين بودن درآمد سرانه، ميزان باسوادي و طول عمر بالاتر از برزيل است كه درآمد سرانه بسيار بالاتري دارد. در اين باره وي (2000) معتقد است:

«موفقيت فرآيند حمايت گرايانه به عنوان مسير حرکت، نشان مي دهد براي آغاز گسترش سريع تسهيلات پايه و مراقبت هاي بهداشتي و سلامتي، نيازي نيست كه يك كشور در انتظار ثروتمندتر شدن باقي بماند؛ زيرا افزايش ثروت، تنها طي يك دوره طولاني رشد اقتصادي حاصل مي شود، به رغم درآمد پايين [در اين كشورها]، مي توان كيفيت زندگي را

از طریق يك برنامه مناسب خدمات اجتماعي، به نحو فراگیری بالا برد. این واقعیت که آموزش و سلامت در افزایش رشد اقتصادي موثر هستند، دال بر این ادعاست که باید تاکید بیشتری بر این اقدامات اجتماعي صورت گیرد».

جدول شماره 3، اثرگذاري سياست‌هاي باز توزیع درآمدي را که به تفکیک گروه هاي درآمدي مختلف است، نشان مي‌دهد.

جدول 3: رابطه میان سیاست‌هاي بازتوزیع درآمدي و رشد به تفکیک نوع اقتصادها

رشد بدون سیاست‌هاي بازتوزیع: (کشورهاي بسیار کم درآمد)	رشد همراه با سیاست‌هاي بازتوزیع: (کشورهاي با درآمد متوسط و تقریباً پایین)	بازتوزیع درآمد جاري و دارايي‌ها: (کشورهاي با درآمد متوسط)	گروه کشور ابزارهاي بازتوزیع
ناموثر	موثر براي برخي از کشورها	موثر	نظام ماليات تصاعدي
ناموثر	موثر براي برخي از کشورها	موثر	پرداخت‌هاي انتقالي
موثر براي برخي از کشورها	موثر	موثر	یارانه غذايي
نه براي بیشتر کشورها	موثر	موثر اما نه همیشه	اصلاحات اراضي
موثر	موثر	موثر	بهداشت و آموزش
موثر	موثر	موثر	زیرساختها و

		امور عمومی
--	--	------------

* Refrence: Hulya Dagdeviren etal (2001).

3) اثرگذاری یارانه های هدفمند در بازتوزیع درآمدها و کاهش فقر

یارانه‌های هدفمند نقدی به عنوان ابزاری برای بازتوزیع درآمدهای مطرح می‌شود. از این منظر، در واقع، نوعی «مالیات منفی» محسوب می‌شود که به اقشار موردنیاز تعلق می‌گیرد؛ بنابراین ابزاری است در جهت کارآتر کردن نظام مالیاتی*. اما، صرف نظر از این ادعا، کارآیی این ابزار سیاستی مستلزم پیش‌شرط‌هایی است که وجود آن‌ها در عمل محل تردید است. اولین پیش‌شرط این است که همراه با اجرای سیاست‌های تعدیل، تورم افزایش نیابد. در غیر این صورت، سهم‌بری صاحبان دارایی‌های ثابت با افزایش قیمت کالاها و خدمات افزایش می‌یابد و بنابراین الگوی جاری توزیع درآمد در بهترین حالت بدون تغییر باقی می‌ماند؛ به عبارتی دیگر، اثر ثانویه منفی افزایش قیمت‌ها و کاهش دستمزدهای واقعی برای خانوارهای فقیر ممکن است

* میل‌تون فریدمن و رز فریدمن (1367) در فصل چهارم کتاب خود پیشنهاد برچیده شدن نظام تامین اجتماعی جاری و جایگزینی «مالیات من‌فی» به جای تمام اشکال سیاست‌های حمایتی مداخله‌گرایانه را می‌کنند. برای اطلاع از جنبه‌های فنی این بحث ر.ک به: جرج وشوری، (1366).

با اثر مثبت یارانه نقدي پرداخت شده به آنها برابري، و يا درصد مهمي از آن را خنثي کند . علاوه بر اين، با افزايش قيمت ها احتمال به زیر خط رفتن خانوارهاي قرار گرفته در انتهاي گروه درآمدي بالاي خط فقر مورد نظر نیز وجود دارد که در محاسبات مدنظر قرار نمی‌گیرند. دومین پیش شرط، شناسايي تقریباً دقيق خانوارهاي هدف است . چنانچه این شناسايي بر مبناي معي ار درآمدي* صورت گیرد اطلاعات دقيقی درباره وضع درآمدي خانوارها مورد نیاز است که معمولاً در کشورهای درحال توسعه وجود ندارد؛ به همین دلیل، بررسی هاي انجام شده نشان مي دهد که سياست هدفمند کردن یارانه ها همراه با خطاهایی است که بسته به ابعاد آن مي توان کارآيي اين سياست را از زاويه ديگري مورد ارزيابي قرار داد. دو نوع خطا به هنگام شناسايي و پرداخت نقدي به وجود مي‌آيد: خطاي نوع اول که به معنای پوشش کمتر از حد خانوارهاي هدف است و خطاي نوع دوم که به معنای پوشش درصدي از خانوارهاي غير هدف است. هرچه خطاي نوع دوم بالا باشد، به این معناست که یارانه هاي هدفمند به سمت یارانه هاي

* براي شناسايي خانوارهاي فقير سه معيار درآمدي، جغرافيايي و خوداظهاري وجود دارد . براي اطلاع بیشتر ر.ك به: هارولد آلدرومن و کتي لیندرت (1998) .

همگانی میل می کند، و هرچه خطای نوع اول بالا باشد به این معناست که درصدی از خانوارهای هدف، مورد پوشش قرار نمی گیرند و بنابراین در شرایط جدید همراه با رهاسازی قیمت ها شدت فقر آنها افزایش می یابد:

«به طور کلی شواهد اجمالاً آرایه شده مذکور

نشان می دهند که یارانه های هدفمند که در برنامه های تعدیل جایگزین یارانه های همگانی شده اند، با کاهش خطاهای E [پوشش جمعیت غیر هدف] و نوعاً با افزایش جدي خطاهای F [عدم پوشش جمعیت هدف] توأم هستند. مثال های جامائیکا و سریلانکا نمونه های بسیار بارز این موضوع هستند. از آنجا که ارزش واقعی یارانه هر دریافت کننده به طور معمول افزایش نمی یابد، در اغلب موارد، اثر خالص جایگزینی یارانه های هدفمند به جای یارانه های همگانی، تشدید فقر است». (استوارت، 145:1376)

سومین پیش شرط امکان استم رار پرداخت یارانه نقدي در حد لازم است. اما، با توجه به قدرت چانه زنی پایین خانوارهای فقیر در ساخت قدرت، احتمال استمرار چنین سیاستی، به ویژه در شرایطی که دولت با کمبود منابع درآمدی مواجه می شود، پایین است*؛ در نتیجه، انتظار می رود که دست کم

* آمار تیا سن (1995) در نقد هدفمندسازی یارانه ها به چهار مورد از جمله تردید در استمرار آن، به دلیل ضعف قدرت

در چنین شرایطی شدت فقر خانوارهای فقیر افزایش یابد و اثر مثبت یارانه نقدی به دست آمده در سال‌های قبل را نیز خنثی کند.

پیش‌شرط چهارم، پایین بودن هزینه های اداری و تشکیلاتی یارانه‌های هدفمند است. در غیر این صورت، بار مالی این سیاست به همراه آثار منفی دیگر، ممکن است تمام یا درصد مهمی از دستاوردهای موردنظر در زمینه ی رشد و کنترل کسری بودجه را خنثی کند. بررسی‌های انجام شده در مورد برخی از تجربه‌ها نشان می‌دهد که:

«هزینه‌های اداری یارانه‌های غذایی هدفمند بالا و در حدود دو تا پنج درصد هزینه‌های کل برنامه‌ها بوده‌اند... شواهد مربوط به بریتانیا و ایالات متحده این نتیجه‌گیری را تایید می‌کند. در هفت مورد از برنامه‌های بریتانیا، هزینه‌های اداری در حدود 3/5 درصد برنامه‌های همگانی و بین پنج تا 15 درصد برنامه‌های آزمون شده، تخمین زده شدند» (استوارت، 1376:31-130)

و پیش‌شرط نهایی، عدم تاثیر منفی شناسایی فقرا

چانه‌زنی فقرا در ساخت قدرت، و همین‌طور به اثر منفی شخصیت شکن این روش بر فقرا اشاره می‌کند. به‌طور کلی وی با معرفی رویکرد «پولی» را به دلیل بی‌توجهی به قابلیت‌های افراد که تابعی از «کالای اجتماعی» است نقد می‌کند و بر این باور است که این دیدگاه ناتوان از درک علل اساسی فقر است. برای اطلاع بیشتر رک به: علی دینی ترکمانی (1382).

از نظر روانی و شخصیتی است؛ در این باره نیز، چنانچه سن معتقد است، یکی از آثار این روش، احساس شکسته شدن فقرا در انظار عمومی است. بنابراین کارآیی آن باید بر مبنای چنین هزینه‌های روانی نیز سنجیده شود.

4) اثرگذاری سیاست هدفمندکردن یارانه ها در رشد، بازتوزیع درآمدها و کاهش فقر : شرایط خاص اقتصاد ایران

بر مبنای آنچه گفته شد و همین طور تحلیل‌ها و گزارش‌های آرایه شده درباره ضرورت هدفمندسازی یارانه، معمولاً موارد زیر به عنوان اهداف سیاست نقدی کردن یارانه‌ها در ایران، طرح می‌شود.*

– افزایش کارآیی نظام اقتصادی از طریق رهاسازی قیمت کالاهای یارانه‌ای؛

– کاهش مصرف کالاهای یارانه‌ای و بهینه کردن مصرف این کالاها و همین‌طور کاهش قاچاق؛

– کاهش مخارج عمومی و رفع عدم تعادل بودجه‌ای؛

– کاهش شکاف در مصرف کالاها و خدمات بین گروه‌های درآمدی، و همین‌طور بین جامعه شهری و روستایی.

در ادامه این مقاله، از رویکردی ساختارگرایانه – نهادگرایانه به بررسی فرضیه‌های

* برای نمونه ر.ک به: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (1380).

طرح شده درباره پرداخت نقدي یارانه ها می‌پردازیم.

1-4) ناکارآیی قیمتی و ناکارآیی سازمانی: کدام یک در اقتصاد ایران مانع اصلی رشد است؟

هدف اصلی سیاست نقدي کردن یارانه ها، حذف اختلال‌های قیمتی، افزایش کارآیی در تخصیص منابع و در نهایت افزایش میزان رشد اقتصادی است. اما، در شرایط خاصی چون اقتصاد ایران به نظر می‌رسد که مانع اصلی رشد، ناکارآیی‌های سازمانی و فنی متاثر از موانع نهادی است. اگر این فرضیه توضیح و تبیین واقع‌بینانه و قوی‌تری از تحولات توسعه‌ای ایران طی سال‌های گذشته به دست دهد، این نتیجه را می‌توان گرفت که تاکید بر اصلاحات قیمتی به مثابه‌ی راهبرد اساسی در نیل به هدف رشد اقتصادی بالاتر، نادرست است.

ناکارآیی قیمتی، زمانی رخ می‌دهد که در فرآیند تولید، ترکیب بهینه‌ای از عوامل تولید، با توجه به قیمت‌های نسبی آن‌ها، بکار گرفته نمی‌شود. در نتیجه به ازای سطح خاصی از تولید، هزینه تولید بیشتر از زمانی می‌شود که این ترکیب بهینه است. ناکارآیی سازمانی، زمانی رخ می‌دهد که در فرآیند تولید به دلایل سازمانی چون ضعف مدیریت، درگیری‌های کاری در بنگاه، عدم تامین به موقع مواد اولیه و خام، مشکلات بازاریابی و غیره از

ترکیب مشخصی از عوامل تولید، حداکثر میزان ممکن تولید به دست نمی‌آید*.

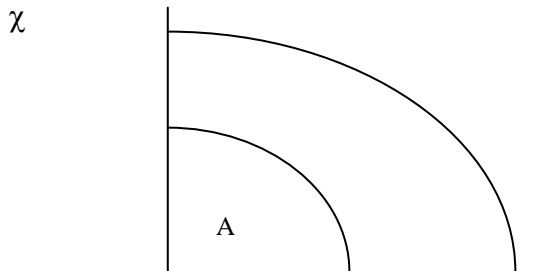
چنانچه در اقتصادی کارآیی قیمتی و کارآیی سازمانی هر دو وجود داشته باشد، میزان رشد حداکثر می‌شود. اگر، کارآیی قیمتی وجود داشته‌باشد و کارآیی سازمانی وجود نداشته باشد، میزان رشد تابعی از برآیند این دو نوع کارآیی خواهد بود. هرچه ناکارآیی سازمانی بیشتر باشد، امکان‌پذیری تحولات کیفی پیش‌برنده فرآیند توسعه ناممکن و اثربخشی سیاست‌های قیمتی بر رشد اقتصادی نیز محدود خواهد شد.

برای شناسایی ابعاد ناکارآیی‌های موجود در اقتصاد ایران، باید مطالعه‌ی مستقلی با استفاده از داده‌های وسیع‌تر و روش‌های فنی مناسب صورت گیرد که در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد. در اینجا، با استناد به مطالعات انجام‌شده این‌حسب اولیه زده می‌شود که ابعاد ناکارآیی سازمانی در

* هاروی لیبنشتاین (1978) این نوع موانع تولید را در قالب مفهوم «ناکارآیی - x» صورت‌بندی کرده است. گونار میردال (1366) نیز «دولت سست و ضعیف» را از جمله علل مهم ضعف رشد در برخی از اقتصادها می‌داند. طی سال‌های اخیر مطالعات مختلفی، از رویکرد نهادگرایانه درباره تأثیر عوامل نهادی بر رشد و فقر انجام شده است. برای نمونه، احسن (2001)، این روش را در مورد برخی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به کار برده است.

اقتصاد ایران بسیار بالاست. برای نمونه داده های میدانی مورو، نشان می دهد که در نیمه اول دهه 1990، کارآیی سازمانی در اقتصاد ایران بسیار پایین و در میان 63 کشور جهان دارای رتبه ی 58 بوده است (مورو، 1995). در این مطالعه میانگین کارآیی نظام اداری، کارآیی قوه ی قضائیه و میزان فساد، کارآیی سازمانی یا حکمرانی را به دست می دهد.**

ناکارآیی سازمانی به این معناست که در اقتصاد ایران دو نوع منحنی امکانات تولید وجود دارد: منحنی امکانات تولید بالفعل و منحنی امکانات تولید بالقوه ای که در عمل خارج از دسترس است، اما بر مبنای توان و امکانات علمی و فنی موجود در ایران و خارج از ایران، به سهولت می تواند در دسترس باشد.



** فرار مغزها و ریسک بالا برای انباشت سرمایه از جمله دیگر شاخص هایی است که ناکارآیی سازمانی را می توان با آن ها سنجید.

۷

نکته حایز اهمیت این است که بر مبنای سیاست‌های قیمتی شاید بتوان از نقطه ای چون A به سمت منحنی اول حرکت کرد، اما ام کان حصول به نقاط مجاور منحنی دوم با استفاده از چنین سیاست‌هایی میسر نیست و تنها از طریق رفع ناکارآیی‌های سازمانی می‌توان به آن سو حرکت کرد. فاصله بین دو منحنی ناشی از ناکارآیی سازمانی است که به صورت ضعف شدید در متغیرهای کلان اقتصادی - انباشت سرمایه، تولید ملی و در نتیجه درآمد سرانه پایین - در مقایسه با کشورهای دیگر نمود پیدا می‌کند.

به این موضوع از زاویه دیگری نیز می‌توان پرداخت و آن اینکه اساساً سهم یاران‌های پرداختی - با احتساب مابه‌التفاوت نرخ ارز - از تولید ناخالص داخلی به چه میزان است. این سهم در سال 1382، 2/6 درصد بوده است؛ این رقم چندان قابل‌توجهی به نظر نمی‌رسد که تأثیر مهمی بر عملکرد اقتصادی از طریق اختلال در نظام قیمت‌ها، بگذارد.

در عین حال، نوع یاران‌های پرداختی که از محل منابع دولتی پرداخت می‌شود و تأثیری در مازاد رفاه تولیدکننده ندارد، تأثیر یاران‌های پرداختی به‌ویژه برای کالایی چون گن‌دم، بر طرف - عرضه

اقتصاد را زیر سؤال می‌برد. در واقع، قیمت خرید تضمینی گندم، به نظر می‌رسد که با توجه به کیفیت برخی از گونه های گندم تولیدی، بیشتر از قیمت جهانی نیز است. با این نگاه آنچه در اقتصاد ایران در ارتباط با یارا نه کالاهای اساسی موضوعیت پیدا می‌کند، امکان پوشش آن در بودجه دولت است و نه اختلال‌های قیمتی محدودکننده رشد.

جدول 4: سهم یارانه‌های پرداختی برای کالاهای اساسی از بودجه تولید ناخالص داخلی طی سال‌های 82-1370

یارانه به قیمت ثابت	یارانه سرانه به قیمت جاری (ریال)	کل رایانه‌ها به قیمت ثابت (میلیارد ریال)	نسبت یارانه‌ها به ناخالص داخلی (درصد)	نسبت یارانه‌ها به درآمدهای مالیاتی (درصد)	نسبت یارانه‌ها به بودجه دولت (درصد)	بودجه دولت (میلیارد ریال)	یارانه‌ها به یارانه‌های جاری (میلیارد ریال)
540	9222	426/6	1/1	18/6	6/4	809/9	514/9
509	18776	708/7	1/6	27/7	9/9	10756/8	1063/8
052	40664	1267/7	2/1	52/3	11/2	20886/9	2337/7
349	63194	1478/6	2/8	67/1	12/7	28912/4	3686/1
590	84127	1314/5	2/6	66/9	11/8	41330/9	4895/1
998	91682	1200/1	2/3	44/6	9/7	56783/1	5506
491	83374	944/9	1/7	29/3	7/8	65438	5085/3
771	93886	913/5	1/8	31/1	8/2	7097/3	5806/1
754	112599	926/5	1/6	27/4	7/6	93160/8	7071/2
205	139249	1035/4	1/5	25/3	8/2	108316/2	8898/1
140	154270	1047/3	1/5	23/9	7/6	131883	10011/
468	326181	1944/9	2/4	42/6	9/4	229963	21527/
64	430459	2256/7	2/6	44/4	7/9	367261	28875/

مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصاد و ترازنامه، سال های

مختلف.

– سازمان مدیریت و برنامه ریزی، قانون بودجه، سال های مختلف.

– سازمان حمایت از مصرفکنندگان و تولیدکنندگان.

2-4) کاهش مصرف کالاهای یارانه ای و بهینه کردن مصرف این کالاها

مصرف نان، قند و شکر و روغن نباتی در میان کالاهای خوراکی، و همین‌طور بنزین از متوسط سرانه مصرف جهانی این کالاها بیشتر است. بنابراین، یکی از اهداف سیاست نقدی کردن یارانه‌ها که متناظر با رهاسازی قیمت این کالاهاست، محدود کردن مصرف این کالاها و همین‌طور جلوگیری از ضایعات کالاهایی چون نان است. در این‌باره چند نکته وجود دارد:

الف) سهم یارانه پرداختی بابت قند و شکر و روغن نباتی از کل یارانه‌های پرداختی ناچیز است (جدول شماره 5). بنابراین، مصرف بالای این کالاها بیشتر تحت تاثیر الگوی غذایی خانوارهاست تا یارانه پرداختی به آنها.

ب) در مورد مصرف بیش از اندازه نان نیز باید توجه داشت که علت مصرف بیش از اندازه آن جنبه تغذیه‌ای دارد. طبیعی است که با افزایش قیمت کالاهای جانشین نان طی سال‌های گذشته، نان جانشین آنها شده است. بنابراین، از این منظر، هر تلاشی برای کاهش مصرف نان، بدون آرایه جانشین های مناسب، به معنای بدتر شدن شرایط تغذیه ای

خانوارها خواهد بود.

در مورد ضایعات نان نیز به نظر می‌رسد که متغیر قیمت نقش مسلطی در میزان آن ندارد. اگر قیمت نان متغیر مسلطی باشد، در این صورت انتظار می‌رود که میزان ضایعات نان هایی که با قیمتی بالاتر در فروشگاه‌ها عرضه می‌شود کمتر از قیمت نان عرضه شده در نانوایی‌ها باشد. اما، مطالعات میدانی انجام شده نشان می‌دهد که درصد ضایعات این دو نوع نان چندان تفاوتی با هم ندارند* . در این جا آن چه تعیین‌کننده اصلی است، کیفیت پخت نان است که تحت تاثیر نوع آرد، فناوری تولید و تعداد نوبت پخت نان در یک روز و کیفیت نیروی کار است (ج) در مورد بنزین، نکاتی وجود دارد که معمولاً در مباحث جاری به آن‌ها توجه نمی‌شود.

— چنانچه قیمت بنزین بر مبنای متوسط مصرف هر اتومبیل در یکصد کیلومتر تعدیل شود، قیمت تمام شده آن برای مصرف کننده بسیار بیشتر از قیمت جاری خواهد بود. بر مبنای داده‌های موجود متوسط مصرف هر اتومبیل ایرانی به ازای یکصد کیلومتر 12 لیتر و هر اتومبیل خارجی استاندارد 6 لیتر است (مُرحیم احمدوند، 1382)؛ اگر قیمت بنزین در کشورهای خلیج فارس را قیمت سایه‌ای بنزین در نظر بگیریم که تقریباً 25 سنت (عبدالرضا رضایی،

* برای اطلاع بیشتر ر.ک به: علی دینی ترکمانی (1376).

1384) (با نرخ آزاد دلار، 9000 ریال، معادل 2250 دلار) است، شاخص قیمت بنزین در ایران و این کشورها به ترتیب برابر 102 و 132 است؛ نسبت این دو شاخص نشان می‌دهد که، مصرف‌کننده ایرانی برای طی یکصد کیلومتر مسافت

جدول 5: یارانه‌های پرداختی به کالاهای اساسی خوراکی، کود و سم طی سال‌های 82-1370

ارقام : میلیارد ریال

سال	گندم	قند و شکر	شیر و پنیر	روغن	گوشت	برنج	کود و سم
1370	250.2	81	30	-	-	-	79
1371	512.5	193	51	-	-	-	85
1372	1154.4	205	103	-	-	-	238
1373	2094.5	294.9	129	255	237	116	522
1374	2881	329	226	358	225	203	603
1375	3609	345	331	307	192	188	562
1376	3390	292	411	136	111	77	588
1377	4475	85	284	177	84.2	159	496
1378	5200	20	481	-	180	98	530
1379	5835	434	623	-316	240	42	601
1380	6819	439	89	70	655	-70	528
1381	13759	-	665	-	398	-	2328
1382	15802	-	-	-	-	-	2362/9

ارقام خانه‌های جدول که با (-) مشخص شده اند، در دسترس نیست.

توضیح: جمع این ارقام به‌علاوه ارقامی که در دسترس نیست کل یارانه پرداختی در سال مورد نظر را به دست می‌دهد. این رقم با کل یارانه پرداختی جدول 4 تفاوت دارد که ناشی از عدم لحاظ تعهدات مالی مربوط به یارانه‌های پرداختی در سال مورد نظر در این جدول است. در واقع جدول 5 یارانه‌های پرداختی و تعهدات مالی باقیمانده را در جدول 5 تنها یارانه‌ای پرداختی در سال مورد نظر را در برمی‌گیرد. م‌آخذ: سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان

تقریباً 80 درصد هزینه پرداختی مصرف‌کننده کشورهای حاشیه خلیج فارس را می‌پردازد و نه 30 درصد آن را*.

به عبارتی دیگر هر اتومبیل ایرانی به ازای یکصد کیلومتر دو برابر اتومبیل خارجی بنزین مصرف می‌کند که به معنای صرف هزینه‌ای معادل 1700 دلار برای طی مسافتی یکصدکیلومتری است. نتیجه این‌که، بالا بودن میزان مصرف بنزین بیش از آن‌که ناشی از ارزانی آن باشد، ناشی از استاندارد نبودن اتومبیل‌های ساخت داخل و مستهلک شدن بخش مهمی از آن‌هاست.

– کالای جانشین برای اتومبیل شخصی، حمل و نقل عمومی است. هرچه حمل و نقل عمومی با هزینه‌ی حسابداری و فرصت‌زمانی کمتر در دسترس باشد، تقاضا برای اتومبیل شخصی و در نتیجه کالای مکمل آن (بنزین) کشش‌پذیرتر خواهد بود و هرچه کمتر باشد، کم‌کشش‌تر. به نظر می‌رسد که با توجه به بالا بودن هزینه‌ی زمانی استفاده از حمل و نقل عمومی، کشش‌قیمتی تقاضا برای اتومبیل شخصی کمتر از واحد است**.

* شاخص قیمت تمام شده بنزین برای مصرف‌کننده ایرانی و خارجی به ازای هر یکصد کیلومتر برابر است با:

$$850 * \frac{12}{100} = 102 \quad 2200 * \frac{12}{100} = 264$$

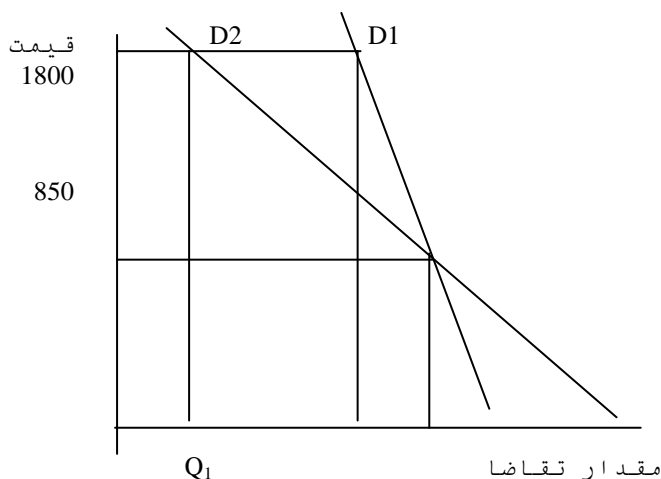
** در مطالعات انجام شده کشش‌قیمتی ک و تاه‌مدت و بلندمدت

قیمتی چندان موثر نخواهد بود. باید توجه داشت که همزمان با افزایش قیمت بنزین و بالا رفتن هزینه استفاده از اتومبیل شخصی، هزینه حسابداری خدمات تاکسی‌ها و هزینه فرصت زمانی خدمات حمل و نقل عمومی (به علت افزایش تراکم مسافر) نیز افزایش می‌یابد. هر چه میزان این افزایش نزدیک به افزایش هزینه استفاده از اتومبیل شخصی باشد، به معنای شبه ثابت ماندن قیمت نسبی خدمات اتومبیل شخصی به خدمات حمل و نقل عمومی و غیر عمومی خصوصی خواهد بود. در نتیجه، از این نگاه انتظاری نمی‌رود که به علت اثر جانمایی اتفاق مهمی رخ بدهد که مد نظر این سیاست است. علاوه بر این چنانچه همزمان با افزایش قیمت

بنزین کمتر از واحد برآورد شده است. برای مثال پاك‌نژاد و صفحي (1380) این ككش را به ترتیب 0/117- و 0/59- برآورد کرده‌اند.

همچنین حسینی (1384) در برآوردی که انجام داده، به این نتیجه رسیده است که قیمت‌های کمتر از 2900-3200 ریال به ازای هر لیتر بنزین در محدود ككش‌ناپذیر منحنی تقاضای این کالا قرار دارند. بنابراین برای ككش پذیر کردن رفتار مصرف‌کننده، قیمت باید به بالاتر از محدوده 2900-3200 ریال افزایش یابد. وی به جای کاربرد این سیاست قیمتی، سیاست‌های غیرقیمتی (گسترش حمل و نقل عمومی، بهبود فناوری خودروهای تولیدی با مصرف سوخت کمتر، خارج کردن خودروهای فرسوده، دوسوخته کردن خودروها، و جایگزین کردن سوخت گاز به جای بنزین) را پیشنهاد می‌دهد.

بنزین، دارندگان اتومبیل درآمدهای خود را تعدیل نمایند، به علت اثر درآمدی نیز بخشی از کاهش مورد انتظار در مصرف جبران می‌شود.



اگر منحنی کنونی تقاضای بنزین، D_1 باشد، با افزایش قیمت از 850 به 1800، میزان مصرف به اندازه Q_1Q_2 واحد کاهش می‌یابد (با ثابت ماندن درآمد و قیمت کالای جانشین). حال آن که در صورت کشش‌پذیر بودن منحنی تقاضا، به ازای همین افزایش قیمت، انتظار می‌رود که میزان تقاضا به اندازه Q_1Q_3 واحد کاهش یابد. بنابراین، راه کار اساسی برای مواجهه با مصرف بیش از اندازه بنزین و اثربخش‌تر کردن سیاست قیمتی بر آن، کشش پذیرتر

کردن تقاضا برای بنزین است؛ ارایه جانشین مناسب (حمل و نقل عمومی مناسب)، تغییر فناوری تولید خودروها و حذف خودروهای فرسوده و مستهلک از جمله پیش شرطهای ککش پذیرتر کردن تقاضا برای بنزین است.

3-4) کاهش مخارج عمومی و رفع عدم تعادل بودجه‌ای

در چارچوب برنامه تعدیل ساختاری و تثبیت اقتصادی فرض بر این است که یارانه‌ها بار مالی دولت را افزایش می‌دهد که یکی از پیامدهای آن توسل به کسری بودجه و در نتیجه افزایش عرضه پول به میزانی بیش از میزان رشد تولید است. از این‌رو، بر کاهش مخارج عمومی تاکید می‌شود. در اینجا دو نکته شایان ذکر است:

الف) کاهش مخارج عمومی از طریق سیاست نقدی کردن یارانه‌ها زمانی ممکن می‌شود که تنها به خانوارهای هدف، یارانه پرداخت شود و نه تمام خانوارها. چنانچه به علت مشکل شناسایی و عدم تقارن اطلاعات به تمام خانوارها یارانه نقدی پرداخت شود، در این صورت انتظار رفع ناتوازی بودجه‌ای از محل اجرای این سیاست منتفی می‌شود، چرا که مخارج صرف شده تفاوتی با شرایط کنونی نخواهد داشت. در واقع، اجرای این سیاست به این صورت به معنای توجه صرف به رفع اختلال‌های قیمتی است.

اگر یارانه‌ی نقدی تنها به‌خاکه نوارهای فقیر پرداخت شود کارآیی آن، چنانچه پیشتر ذکر شد، منوط به شرایط زیر است:

- شناسایی خانوارهای فقیر با ضریب خطای کم؛
- پایین بودن هزینه‌ی اداری تشکیلات مربوط به این سیاست.

پرداخت یارانه نقدی هدفمند هزینه‌های اداری دارد که در برخی از کشورها میزان آن تا 15 درصد یارانه‌های همگانی نیز برآورد شده است. هرچه هزینه‌های اداری یارانه هدفمند بالا باشد، کارآیی این سیاست در صرفه‌جویی مخارج کمتر خواهد شد. (ب) تورم در اقتصاد ایران به‌نظر می‌رسد بیش از آن‌که ناشی از کسری بودجه دولت باشد، ناشی از ناکارآیی‌های فنی و سازمانی است که به‌صورت رشد کم طی سال‌های گذشته نمود پیدا کرده است. اگر این نکته صحیح باشد، می‌توان نتیجه گرفت که میزان تورم را از طریق کنترل مخارج عمومی مربوط به یارانه‌ها چندان نمی‌توان تحت تأثیر قرار داد؛ به‌ویژه زمانی که اجرای این سیاست خود آثار تورمی در پی دارد و بر میزان هزینه‌های دولت تأثیر می‌گذارد.

این نکته به معنای نادیده گرفتن تأثیر نقدینگی برطرف تقاضای اقتصاد و آثار تورمی آن

نیست*، بلکه به این معناست که تورم در ایران به صورت یک پدیده ساختاری درآمده که ریشه های آن به ضعف در عملکرد اقتصادی طی سال های گذشته باز می گردد. آمار بانک مرکزی نشان می دهد که میانگین میزان رشد نقدینگی در دو دوره 1338-56 و 1357-80 برابر 23/5 درصد و میانگین میزان رشد تورم در این دو دوره به ترتیب 6/3 و 20/92 درصد بوده است. این تفاوت زیاد در عملکرد تورم را نمی توان بر مبنای متغیر نقدین گي، که در هر دو دوره یکسان است، توضیح داد؛ تفاوت فاحش در عملکرد رشد اقتصادی طی دو دوره است که می تواند این اختلاف زیاد در عملکرد تورم را توضیح دهد. در واقع، در دوره اول، طرف عرضه اقتصاد به ازای میزان مشابهی از اعتبارات بانکی صرف شده در پروژه های سرمایه گذاری، تحول اساسی داشته و بنابراین تقاضای افزایش یافته بر اثر نقدینه اضافه شده را کنترل کرده است. به عبارتی دیگر، به علت بالابردن بهره وری سرمایه در دوره اول، به ازای پول تزریق شده به اقتصاد، عرضه کالا و

* ساختارگرایان جدید ضمن توجه به نقش قیمت ها در تخصیص منابع، به سیاست های پولی انبساطی دولت نیز به عنوان متغیری که حتی الامکان باید کنترل شود توجه دارند. برای اطلاع بیشتر ر.ک به:

— دیوید کلمن و فرد نیکسون (1378)، (فصل دوازدهم)؛
— میگوئل دوامیرز (1380)

خدمات نیز افزایش قابل توجهی داشته و در نتیجه شکاف میان عرضه و تقاضا کنترل شده است. در دوره دوم، به علت پایین بودن بهره وری سرمایه، طرف عرضه اقتصاد حداقل میزان رشد را داشته و بنابراین شکاف میان عرضه و تقاضا افزایش یافته و تورم بالاتری را به وجود آورده است ناگفته نماند که در بحث کسری بودجه، ناتوانی نظام مالیاتی در پوشش مالیاتی و ممانعت از فرار مالیاتی از جمله علل دیگر کسری بودجه محسوب می‌شود.

جدول 6: میزان نقدینگی، رشد و تورم طی دو دوره 56-1338 و 80-1357

دوره	1338-56	1357-80
میانگین نرخ رشد نقدینگی	23/5	23/4
میانگین نرخ رشد تورم	6/3	20/9
میانگین نرخ رشد تولید	10/1	2/5

مأخذ: بانک مرکزی، حساب‌های ملی، سال‌های مختلف

4-4) کاهش شکاف در مصرف کالاها و خدمات

برابرتی کردن توزیع در مصرف کالاها و خدمات یکی دیگر از اهداف سیاست نقدی کردن یارانه است. طرفداران این سیاست با استناد به میزان مصرف کالاهای یارانه‌ای در گروه‌های درآمدی مختلف و شکاف موجود، استدلال می‌کنند که با پرداخت نقدی، خالص رفاه خانوارهای کم درآمد افزایش و خانوارهای با درآمد بالا کاهش می‌یابد.

به نظر می‌رسد در چنین محاسباتی به اثر ثانویه سیاست رهاسازی قیمت کالاها و خدمات، یعنی افزایش بازده دارایی‌های ثابت خان‌وارهای با درآمد بالا، توجهی نمی‌شود. در واقع، چنانچه پیشتر ذکر شده، آنچه علت اصلی شکاف در توزیع مصرف است، شکاف در درآمدهای اولیه است که خود تابعی از توزیع نا برابر دارایی‌های ثابت است.

مطابق آمار آخرین سرشماری عمومی کشاورزی (مرکز آمار ایران، 1372)، 48 درصد بهره‌برداران خرده مالک، 11 درصد از اراضی کشاورزی را در اختیار دارند که مساحت هر کدام از آنها به طور متوسط کمتر از پنج هکتار است. در مقابل، 1/8 درصد از کشاورزان بزرگ مالک، حدود 20 درصد از اراضی را مالک اند که مساحت هر کدام از آنها بین 50 تا بیش از 100 هکتار است (جدول شماره 7).

جدول 7: درصد تعداد بهره‌برداران و مساحت زمین به تفکیک طبقات بهره‌برداری

مساحت	بهره‌برداری	
92584 (11/1)	57402 (48)	کمتر از 5 هکتار
361566 (43/2)	49732 (6/8)	از 5 تا 20 هکتار
164254 (19/6)	8153 (6/8)	از 20 تا 35 هکتار
65769 (7/9)	1997 (1/7)	از 35 تا 50 هکتار
84701 (10/1)	1636 (1/4)	از 50 تا 100 هکتار

67151 (8)	274 (0/4)	از 100 به بالا
836025	119394	جمع

مأخذ: مرکز آمار ایران، 8:1372 .

همچنین ضریب جینی بالا در جامعه شهری نشان‌دهنده توزیع نابرابر بیش از اندازه (0/42) است.

در چنین ساختار توزیع دارایی، اثر رهاسازی قیمت کالاهای یارانه‌ای و تورم ناشی از آن به معنای انتقال بار تورمی چنین سیاستی به خانوارهای کم‌درآمد و خنثی‌سازی اثر یارانه نقدی می‌باشد.

جدول 8: ضریب جینی و سهم دهک‌های جمعیت از درآمد، براساس هزینه‌ی ناخالص سرانه خانوار شهری (درصد)

1381	1376	سال دهک و ضریب جینی
2/1	2/1	دهک اول
3/4	3/4	دهک دوم
4/4	4/4	دهک سوم
5/4	5/4	دهک چهارم
6/5	6/4	دهک پنجم
7/8	7/7	دهک ششم
9/4	9/3	دهک هفتم
12	12	دهک هشتم
16	16	دهک نهم

33	34	دهک دهم
42	42	ضریب جینی

مأخذ: مرکز آمار ایران، 114-115:1384

5) هدفمندسازی یارانه‌ها و سیاست قیمت گذاری تبعیضی

چنانچه دولت مبنا را بر هدفمند کردن یارانه‌ها بگذارد، چگونه می‌توان این سیاست را با حفظ شرایط موجود پیش‌برد؟

پاسخ در کاربرد سیاست قیمت گذاری تبعیضی است که به نوعی با روش خوداظهاری سازگار است. قیمت‌گذاری تبعیضی به معنای تعیین قیمت‌های مختلف برای کالاها و خدمات خاص بر مبنای کشش‌های درآمدی تقاضای مصرف‌کنندگان در بازارهای مختلف است. کالاها و خدماتی یکسان با کیفیت‌های مختلف را نیز می‌توان شامل حال این سیاست قرار داد. چنانچه برای کالایی با کیفیت‌های مختلف، نسبت قیمت به هزینه نهایی آن کالا در کیفیت‌های مختلف متفاوت باشد، می‌توان آن کالا را شامل حال این سیاست قرار داد.*

* «در عمل قیمت‌گذاری‌های تبعیضی عبارتند از: تبعیض بر حسب زمان مصرف، تبعیض بر حسب مکان مصرف، تبعیض بر حسب کیفیت کالا، تبعیض بر حسب نوع مصرف، تبعیض بر حسب فرد مصرف‌کننده» (عبدالله جیروند، 116:1368). «تبعیض قیمت در جایی وجود دارد که قیمت‌های مختلف برای کالاها یا خدماتی تعیین می‌شود که هزینه‌ی تولید آن‌ها یکسان است. یا در جایی وجود

نوع با کیفیت‌های پایین چنین کالاهایی را می‌توان با یارانه، و انواع مرغوب‌تر و با کیفیت‌تر مورد تقاضای مصرف‌کنندگان با درآمدهای بالا را با یارانه کمتر یا بدون یارانه عرضه کرد. نان‌های سنتی در مقابل نان‌های فانتزی، شیر بادوام در مقابل شیرهای کم‌دوام، روغن‌های با کیفیت بالا در مقابل سایر روغن‌ها، قند ماشینی در مقابل قند کله‌ای، بنزین سوپر در مقابل بنزین معمولی از جمله مواردی است که می‌توان این سیاست را در مورد این کالاها بکار برد.

در مورد کالاهایی که کشش درآمدی تقاضا برای آن‌ها منفی است (کالاهای پست) معمولاً یارانه صرف شده برای آن‌ها صرف‌گروه‌های درآمدی پایین‌تر می‌شود. برای مثال، در مورد نان، داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که مصرف آن در گروه‌های درآمدی پایین شهری بیش از گروه‌های درآمدی بالاست. علاوه بر این، با توجه به قیمت نان مصرف شده در دهک‌های مختلف جدول شماره 9، می‌توان دریافت که درصدی از نان مصرف شده در دهک‌های بالای درآمدی از نوع نان‌های غیرسنتی با یارانه کمتر است؛ کاهش

دارد که تفاوت‌های قیمت، بیشتر از تفاوت‌های هزینه‌های مربوط باشد. همچنین قیمت‌های تبعیضی، زمانی که علی‌رغم تفاوت‌های در هزینه‌ها یک قیمت یکسان برای بازار تعیین می‌شود، نیز وجود دارند» (منبع پیشین، جرج و شوری: 138-39)

میزان مصرف نان با افزایش درآمد دال بر «پست بودن» نان در جامعه شهری است. می‌توان گفت که، بالابودن سهم مطلق و نسبی مصرف نان در خانوارهای با درآمد پایین هم به معنای نقش مهم نان در امنیت غذایی آنها است و هم به معنای سهم بری بیشتر آنها از یارانه نان.**

این محاسبات نشان می‌دهد که اولاً، با کاهش کشش درآمدی تقاضا، سهم اقشار فقیر از یارانه غذا بیشتر می‌شود، ثانیاً، این سهم بری در جامعه ای که نابرابری درآمدی بالاتری دارد، بیشتر از جامعه ای است که نابرابری درآمدی آن کمتر است.

جدول 9: جدول قیمت و مصرف سرانه نان در گروه‌های مختلف هزینه در مناطق شهری طی سال‌های 1380-1382

گروه هزینه	متوسط جامعه	گروه اول	گروه دوم	گروه سوم	گروه چهارم	گروه پنجم	گروه ششم	گروه هفتم	گروه هشتم	گروه نهم	گروه دهم	
1380	مقدار مصرف سرانه (کیلوگرم)	140.1	148.1	150.8	153.3	148.3	145.8	142.9	136.5	137.2	127.5	113.1
	قیمت (تد)	590.3	546.7	523.4	537.3	547.5	566.3	593.3	587.6	607.1	659.6	723.9
1381	مقدار مصرف سرانه (کیلوگرم)	128.2	138.4	138.7	138.4	137.0	130.7	130.1	132.8	128.6	119.5	109.5
	قیمت (تد)	729.2	628.1	636.5	651.4	656.0	676.5	697.9	715.7	739.1	786.3	876.2
1382	مقدار مصرف سرانه	130.4	140.6	170.9	152.3	138.9	137.7	138.7	137.7	128.2	125.2	115.9

** آلدومن و لیندرت (1998) چگونگی سهم بری فقرا از کالاهای یارانه ای را، برحسب کشش های مخارج (درآمد)، بر مبنای داده‌های آفریقای جنوبی (نابرابری بالا) و آلبانی (نابرابری پایین)، محاسبه کرده‌اند.

											(کیلوگرم)
953.7	894.4	827.2	787.2	775.0	798.1	755.0	720.0	681.2	744.5	835.3	قیمت (رشد)

مأخذ: مرکز آمار ایران، مطالعات بودجه خانوار، سال‌های مختلف

علاوه بر کیفیت‌های متفاوت، هزینه‌ی فرصت زمانی ایستادن در صف برای تهیه‌ی کالاهای یارانه‌ای نیز، علت دیگری برای گرایش خانوارهای بادرآمد بالا به سمت مصرف انواع غیریارانه‌ای یا با یارانه کمتر چنین کالاهایی است. بنابراین، با ارایه همزمان کالاهای یارانه‌ای و غیریارانه‌ای از کالاهای مشابه، می‌توان بر مبنای هزینه فرصت زمانی ایستادن در صف که معمولاً برای خانوارهای با درآمد بالا، بیشتر از کم درآمد‌هاست، سیاست هدفمندسازی را پیش برد. ویژگی‌های مثبت این سیاست به شرح زیر است:

اول اینکه، اثر تورمی رهاسازی قیمت کالاهای یارانه‌ای را ندارد. دوم اینکه؛ هدف‌گذاری، بدون نیاز به مساله شناسایی خانوارهای آسیب‌پذیر اجرا می‌شود؛ سوم اینکه، خانوارهای فقیر با پدیده فقر ذهنی شخصیت‌شکن موجود در هدف‌گذاری اداری و یا خوداظهاری مواجه نمی‌شوند؛ و چهارم اینکه اطمینان بیشتری وجود دارد که خانواره‌ای فقیر به کالاهای یارانه‌ای دسترسی پیدا می‌کنند. در مورد بنزین، با توجه به کشش ناپذیری قیمتی مقدار تقاضا برای آن و همین‌طور با توجه به آسیب‌های زیست‌محیطی حاد ناشی از آلودگی در کلان

شهرهایی چون تهران، به نظر می رسد که اعمال سیاست محدودیت مقداری تنها راه برای کاهش تردد اتومبیل‌های شخصی است. البته، در همین مورد نیز برخورد تبعیضی با تاکسی‌ها، به منظور کنترل هزینه حمل و نقل، ضروری است. این نکته به معنای عدم تعدیل تدریجی قیمت بنزین در هر سال نیست.

6) نتیجه

رابطه‌ی میان یاران‌ها، رشد و فقر موضوعی مورد مناقشه در حوزه نظریه پردازی اقتصادی است. رویکرد نئوکلاسیک با تأکید بر «اثر انحرافی» اختلال‌های قیمتی، یاران‌های همگانی را مانع تخصیص بهینه منابع و در نتیجه رشد می‌داند. از این منظر، کنترل‌های قیمتی، چه به منظور حمایت از مصرف‌کننده و چه به منظور حمایت از تولیدکننده، در نهایت به ضد خود تبدیل می‌شود و فقر را بیشتر می‌کند.

تجربه‌ی تاریخی طی دو دهه گذشته نشان می‌دهد که توصیه‌ی سیاستی این رویکرد مبنی بر رهاسازی قیمت‌های کالا و خدمات، کاهش پرداخت‌های انتقالی، و کنترل دستمزدها در بسیاری از کشورهای جهان اثر منفی بر وضع رفاهی فقر گذاشته است. از همین‌رو، در دهه 1990، رویکرد «تعدیل با چهره انسانی» معرفی و طی آن بر تأمین تور ایمنی

اجتماعی به منظور حمایت از فقرا، تاکید شد. در همین راستا بحث جایگزینی یارانه های هدفمند به جای یارانه های همگانی پیش آمد.

یارانه های هدفمند هرچند به عنوان مالیات منفی می‌تواند جبران هزینه های وارده را بکند، در عمل کارآیی آن مشروط بر وجود پیش شرط‌هایی چون شناسایی دقیق خانوارها، پایین بودن هزینه های اداری این روش، استمرار آن، و پایین بودن آثار ثانویه تورمی آن است.

در اقتصاد ایران، با توجه به توزیع نابرابر بیش از اندازه ثروت و دارایی به نظر می‌رسد که آثار ثانویه این سیاست بر آثار اولیه آن غلبه و یا درصد مهمی از آن را خنثی کند. علاوه بر این، با توجه به وجود ناکارآیی های سازمانی، تحقق اهداف مورد نظر از اجرای این سیاست از جمله تحریک رشد اقتصادی و کنترل کسری بودجه، به شدت قابل تردید است. در واقع، رشد اقتصادی بالاتر و کاهش فقر، هر دو در گرو رفع ناکارآیی های سازمانی و بکارگیری ابزارهای بازتوزیعی دست کم در حوزه های آموزشی و بهداشتی و سلامتی است.

و اما، اگر دولت همچنان بر اجرای سیاست هدفمند کردن یارانه ها پای بند باشد، بهترین سیاست، کاربرد قیمت گذاری تبعیضی بر مبنای کیفیت‌های مختلف کالاهاست. در عین حال، یارانه

نان به دلیل «پست بودن»، برخلاف آنچه معمولاً اظهار می‌شود بیشتر عاید گروه های درآمدی پایین می‌شود تا گروه های درآمدی بالا. در مورد کالاهای پست، نوعی هدفمندسازی خودکار، وجود دارد که معمولاً در مباحثات جاری مورد توجه طرفداران حذف یارانه قرار نمی‌گیرد. میزان این هدفمندسازی خودکار بسته به کشش درآمدی تقاضا و میزان نابرابری در اقتصاد تغییر می‌کند.

1. آلینا، آلبرتو و روبرتو پروتی . (1378) ،
مروري بر سياست هاي رشد ، (در: ویلي
برگستروم ، دولت و رشد ، ترجمه ع لی حیاتی،
سازمان برنامه و بودجه)
2. احمدوند، نجرحیم . (1382) ، بررسی برخی مشکلات
ساختاري صنعت خودروسازي ، ماهنامه بررسی های
بازرگانی، دوره جدید، شماره 2، مهر و آبان
1382.
3. استوارت. فرانسس. (1376) ، تعدیل اقتصادي و
فقر: گزینه ها و انتخابها، ترجمه علي دینی و
سیامک استوار، سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
4. بانک مرکزی، حسابهای ملی، سالهای مختلف.
5. پاکنژاد، حسن و سیدمحمد صفحی . (1380) ، برآوردی
از تابع مصرف بنزین و راهکارهای کاهش مصرف
آن، نشریه انرژی، شماره 10.
6. پتراس، جیم ز و دیگران . (1380) ، جهانی کردن
فقر و فلاکت : استراتژی تعدیل ساختاري در
عمل، گردآوری و ترجمه احمد سیف، انتشارات
آگه ، 1380.
7. حسینی، محمد علی . (1384) ، برآورد محدوده
کشش پذیری تقاضاي بنزین در ایران ، فصلنامه
پژوهشها و سیاست های اقتصادي، س ال سیزدهم،
شماره 33.
8. دوامیرز، میگوئل . (1380) ، سیاستهای تعدیل
در آمریکاي لاتین: نگرش ساختارگرایانه جدید،
(در: جیمز پتراس و استوی دیوکس، جهانی کردن
فقر و فلاکت : استراتژی تعدیل ساختاري در
عمل، ترجمه احمد سیف، انتشارت آگه).
9. دینی ترکمانی، علي . (1382) ، برآورد امنیت
غذایی در ایران و ارزیابی از نحوه مواجهه

- رویکردهای نظری رقیب با نا امنی غذایی، در :
معاونت برنامه ریزی و اقتصادی وزارت جهاد
کشاورزی، **مقالات برگزیده نخستین همایش
کشاورزی و توسعه ملی**، جلد چهارم)
10. دینی ترکمانی، علی. (1376)، **بررسی و آزمون
جنبه‌های مختلف حذف یارانه نان** ، موسسه
مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
11. دینی ترکمانی، علی. (1375)، **تعدیل اقتصادی
و فقر غذایی در ایران** ، اطلاعات سیاسی -
اقتصادی، شماره 114-115، 1375.
12. رضایی، مجترب. (1384)، **تامین اعتبار مورد
نیاز برای توسعه ی حمل و نقل شهری با
بهره‌گیری از درآمدهای به‌دست آمده از حذف
یارانه‌های سوخت وسائط نقلیه** ، مجله اقتصادی
(معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و
دارایی)، شماره 41-42.
13. سازمان مدیریت و برنامه ریزی نظام هدفمند
یارانه‌ها. (1380)
14. فریدمن، میلتن و رز فریدمن (1367)، **آزادی
انتخاب**، ترجمه حسین ح کیمزاده جهرمی،
انتشارات پارسی، ص 52-151.
15. کلمن، دیوید و فردنیکسون. (1378)، **اقتصاد
شناسی توسعه نیافتگی**، ترجمه غلامرضا آزاد،
انتشارات وثقی، 1378، فصل دوازدهم.
16. گریفین، کیت و جفرز جیمز. (1367)، **انتقال
به توسعه عادلانه** ، ترجمه مجتربا رضای رفعتی،
انتشارات وزارت امور خارجه.
17. مرکز آمار ایران. (1384)، **شاخص‌های کلیدی
نیروی کار در ایران**.
18. مرکز آمار ایران، **مطالعات بودجه خانوار** ،

- سال‌های مختلف.
19. مرکز آمار ایران . (1372) ، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی کشاورزی.
 20. میردال، گونار، تئوری اقتصادی و مناطق توسعه نیافته، انتشارات مروارید.
 21. میردال، گونار، درام آسیایی . (1366) ، پژوهشی درباره فقر ملت ها، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات امیرکبیر.
 22. هایلبرونر، رابرت . (1376) ، سرمایه‌داری در قرن بیست و یکم ، ترجمه احمد شه‌س، انتشارات علمی و فرهنگی، ص 29-30.
 23. هیرشمن، آلبرت . (1382) ، خطابه ارتجاع ، ترجمه محمد ماجلو، نشر شیرازه .
 24. وشوری، جرج . (1366) ، تخصیص منابع ، ترجمه عبدالله جیروند، انتشارات پاپیروس.
25. Alderman, Harold and Kathy Lindert. (1998), "**The Potential and Limitations of Self-Targeted Food Subsidies**", the World Bank Research observer, Vol 13, No2.
 26. Ali, Ali A. and Ibrahim A. Elbadawi. (1999), "**Inequity and the Dynamics of Poverty and Growth**", Center for International Development, Harvard University.
 27. Braking, Sarah. (2004), "**The Political Economy of Chronic Poverty**", Institute for Development Policy and Management, University of Manchester, www.chronicpoverty.org
 28. Dagdeviren etal. (2001), "**Redistribution Matters: Growth for Poverty Reduction**", Employment Sector, ILO.
 29. Fine, Ben. (2002), "**Convergence and Consensus. The Polititcal Economy of Stabilization, Poverty and Growth**", <http://Nerworkideas.org>
 30. Griffin, Keith. (2000), "**Problems of Poverty and Marginalization**",

- Political Economy Research Institute, University of Massachusetts.
31. Giovanni, Andrea Cornia. (2004), "**Macroeconomic Policies, Income Inequality and Poverty**", <http://www.networkideus.org>
 32. J. Hailstones, Thomas. (1982), "**A Guide to supply-Side Economics**", Robert F.Daime, INC, Virginia, USA.
 33. Karshenas, Massoud. (1993), "**Measurement and Nature of Absolute Poverty in Least Developed**" , ERF Working Papers 201.
 34. Leibenstein, Harvey. (1978), "**General X-Efficiency Theory and Economic Development**", Oxford University Press, 1978.
 35. M.Ahsan, Syed. (2001), "**Growth, Governance and Poverty: A Cross-Country Analysis**", Concordia University, Montreal, Canada.
 36. Makinley, Terry (2004), "**Economic Policies and Poverty Reduction in Asian and the Pacific**", UNDP.
 37. Mauro, Paolo. (1995), "**Corruption and Growth**", The Quarterly Journal of Economics, Vol 110, no.3.
 38. Sen, Amarty. (2000), "**Economic Progress and Health**" in David Leon and Gill Walt(eds), Poverty, Inequality and Health: An International Perspective, Oxford University Press.
 39. Sen, Amarty.(1995), "**The Political Economy of Targeting**", in D.Van de wall and- K. Neat (eds), Public Spending and the Poor,(John Hopkins University Press for the World Bank).
 40. Srewart, Franses and Paul Streeten. (1976), "**New Strategies for Development**", Oxford Economic Papers, Nov. 1976.
 41. Van der toeven ,Rolph. (2000), "**Poverty and Structural Adjustment some Remarks on Tradeoffs Between Equity and Growth**", Employment Sector, ILO.